

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سیمای خواجه عبدالله انصاری

در

کشف الاسرار و عده الابرار

تالیف:

پوران خوش برش رودسی



انتشارات شکر

سرشناسه	:	خوش برش رودسری، پوران، ۱۳۴۵ -
عنوان قراردادی	:	کشف الاسرار و عده الابرار. شرح
عنوان و نام پدیدآور	:	سیمای خواجه عبدالله انصاری در کشف الاسرار و عده الابرار / تالیف پوران خوش برش رودسری.
مشخصات نشر	:	همدان: انتشارات سکر، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	:	۱۶۵ ص.
شابک	:	۱۲۵۰۰۰ ریال : 978-600-7538-22-7
وضعیت فهرست نویسی	:	فیا
یادداشت	:	کتابنامه: ص. [۱۶۳] - ۱۶۵.
موضوع	:	انصاری، عبدالله بن محمد، ۳۹۶ - ۴۸۱ ق.
موضوع	:	میدی، احمد بن محمد، ۶ ق
موضوع	:	میدی، احمد بن محمد، ۶ ق. کشف الاسرار و عده الابرار -- نقد و تفسیر
موضوع	:	نادر عرفانی -- ۶ ق.
شناسه افزوده	:	میدی، احمد بن محمد، ۶ ق. کشف الاسرار و عده الابرار. شرح fa
رده بندی کنگره	:	۱۳۱ ۵۰۲۱ م ۹۰۰/ BP 100
رده بندی دیویی	:	۲۹۷/ ۱۷۸
شماره کتابشناسی ملی	:	۳۹۵۴۸۹۰

سیمای خواجه عبدالله انصاری در کشف الاسرار و عده الابرار

مؤلف: پوران خوش برش رودسری

ویراستار: دکتر ناصر کاظم خانلو

ناشر: انتشارات سکر



انتشارات سکر

چاپ و صحافی: سرافراز

نوبت چاپ: اول

تاریخ انتشار: ۱۳۹۴

شابک: 978-600-7538-22-7

تیراژ: ۱۰۰۰

بها: ۱۵۵۰۰۰ ریال

«تمامی حقوق برای ناشر و مؤلفان محفوظ است»

فهرست مطالب

.....	مقدمه	۱
.....	مناظره کرم و پر	ت
.....	در مباحثه شب و روز	ث
.....	فصل اول: زندگی نامه حواجه عبدالله انصاری	۱
.....	زندگی نامه حواجه عبدالله انصاری	۳
.....	۱-۱- استادان حواجه	۴
.....	۱-۲- مذهب حواجه	۵
.....	۱-۳- آثار حواجه	۶
.....	فصل دوم: آشنایی با رشیدالدین میبدی	۷
.....	آشنایی با رشیدالدین میبدی	۹
.....	۲-۱- عقیده میبدی	۱۰
.....	۲-۲- تأویل آیات	۱۰
.....	۲-۴- آثار میبدی	۱۱
.....	نویت های کشف الاسرار	۱۱
.....	نویت اول	۱۱
.....	نویت دوم	۱۳
.....	نویت سوم	۱۴
.....	فصل سوم: خصایص سبکی	۱۷
.....	خصایص سبکی	۱۹
.....	۳-۱- بررسی خصایص ادبی در کشف الاسرار و غده الابرار	۱۹
.....	۳-۲- بررسی خصایص زبانی	۲۱
.....	بخش اول: فعل	۲۱
.....	بخش دوم: اسم	۲۳
.....	بخش سوم: صفت	۲۳
.....	بخش چهارم: ضمیر	۲۴

۲۴	بخش پنجم: حرف
۲۵	بخش ششم: قید
۲۵	بخش هفتم: جمله
۲۶	بخش هشتم: وند
۲۷	فصل چهارم: احوال و اقوال خواجه عبدالله انصاری
۲۹	احوال و اقوال خواجه عبدالله انصاری
۲۹	"آدم"
۳۱	"احسان"
۳۲	"اخلاص"
۳۴	"ارادت"
۳۶	"استقامت"
۳۸	"استواء"
۳۹	"الله"
۴۰	"الف"
۴۲	"انس و هیئت"
۴۳	"اولیاء الله"
۴۶	"ایمان"
۴۸	"برق (نور)"
۴۹	"بسم الله"
۵۱	"بقا و فنا"
۵۴	"بکاء (گریستن)"
۵۵	"بلا"
۵۷	"نجلی"
۵۸	"تصدیق (صدق)"
۵۹	"تقوی"
۶۲	"توانگری (غنا)"
۶۴	"توبه"
۶۶	"توحید"
۶۹	"توکل"
۷۱	"جمع و تفرقه"
۷۲	"حقیقت"

۷۴		"حیرت"
۷۶		"خودبینی"
۷۸		"خوف و رجا"
۸۱		"درد"
۸۴		"دعا"
۸۵		"دل"
۸۷		"دوستی"
۹۰		"دیدار"
۹۲		"ذکر (یاد)"
۹۴		"راه حق"
۹۵		"رضا"
۹۷		"زندگی (زنده)"
۹۹		"سر"
۱۰۱		"سماع"
۱۰۳		"شرم (حیا)"
۱۰۵		"شیطان (ابلیس)"
۱۰۷		"صبر"
۱۰۹		"صفات"
۱۱۱		"عارف"
۱۱۴		"عبودیت"
۱۱۶		"عشق و مستی"
۱۱۷		"علم لدنی"
۱۱۹		"عنایت"
۱۲۰		"غیب"
۱۲۱		"غیرت"
۱۲۴		"غیبت و حضور"
۱۲۵		"فضل"
۱۲۷		"قبض و بسط"
۱۳۰		"قرب"
۱۳۳		"قصد"
۱۳۴		"قضا"

۱۳۵		"قیامت"
۱۳۷		"محو و اثبات"
۱۳۸		"مرگ"
۱۴۱		"معرفت (شناخت)"
۱۴۳		"مشاهده"
۱۴۵		"مناجات"
۱۴۶		"نظر"
۱۴۷		"نفس"
۱۴۹		"نفس"
۱۵۲		"نماز"
۱۵۳		"وسیت"
۱۵۴		"وصل"
۱۵۶		"وقت"
۱۵۷		"یافت"
۱۵۸		"یقظه"
۱۶۰		"یقین"
۱۶۳		منابع و مأخذ

مقدمه

اگر کاسنی تلخ است از بوستان است و گر عبدا... مجرم است از دوستان است. (تفسیر ادبی و عرفانی ج ۲ ص ۶۵۹). وضع اصطلاحات و اشارات صوفیانه خلق زبان خاصی است که برای بیان مقاصد خاص. این اصطلاحات در ابتدا محدود بود اما به تدریج گسترش یافت و تبدیل به زبان مخصوصی شد که با زبان سایرین متفاوت بود در میان انسانها بعد از انبیا و اولیا عارفان هستند که خداوند را آنچنان که هست می‌شناسند و پرستش می‌کنند.

صوفیانی صاحب‌دل که به راستی گر یافته‌اند، خوش یافته‌اند و اگر یافته‌اند خوب یافته. رمیده دلانی که اگر به پای خویش در سماع این به ششان باز پس برند، دست افشانی از سر دنیای دون گذشته‌اند و جهان را در نظر رهروان به پیش می‌داند و بسند و ناپسند این و آن را به هیچ می‌انگارند.

پژوهش حاضر، مربوط به احوال و اقوال شیخ الاسلام ابواسمعیل عبدا... انصاری هروی از عرفای مشهور و از نویسندگان صاحب ذوق و صاحب سبک فارسی است. وی به سال (۳۹۶ هجری) ولادت یافت و از خردی زبانی گویا طبعی توانا داشت. وی را اعتقاد بر ایوب انصاری صحابی بزرگوار حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود که در زمان حکومت عثمان به خراسان آمد و آنجا سکنی گزید. در حدیث قوی بود. خواجه در تصوف از شیخ ابوالحسن خراسانی تسلیم گرفته جانشین او بود. اقامتش بیشتر در هرات بود و در آنجا به تعلیم و ارشاد اشتغال داشت. تا به سال (۴۸۰) در گذشت. از معروفترین آثار او، مجموعه رسائل می‌باشد که در آن رساله‌هایی همچون محبت نامه، کنز السالکین، الهی نامه، رساله ذکر و... است. دو اثر بسیار ارزشمند دیگر در سیر و سلوک، به نام‌های صد میدان و منازل السائرین نوشته است. وی بسیار امیدوار به فضل الهی است، چرا که خود می‌گوید: "الهی! تا سگی را بار، و سنگی را دیدار است، ما را با نومییدی چه کار است" (مجموعه رسائل خواجه عبدالله انصاری ج ۲/۴۶۶) وی شعر می‌سرود و مقداری از اشعار خود را در رسالات خویش آورده است. لیکن شهرت او از بابت اشعار خیلی نیست که از وی باقی مانده بلکه از باب رسالات و کتب مشهوری

است که پدید آورده است. دعا و مناجاتهای خواجه از موارد چشمگیری است که در نوبت ثالثه کشف الاسرار دیده می‌شود: پیر طریقت گفت: الهی! از سه چیز که دارم در یکی نگاه کن، اول سجودی که جز تو را از دل نخواست، دیگر تصدیقی که هر چه گفتم که رواست، سدیگر چون باد کرم خاست دل و جان جز تو را نخواست." ج ۵۰۲/۵

"الهی! چه خوش روزگار است روزگار دوستان تو با تو! چه خوش بازاریست بازار عارفان در کار تو! چه آتشین است نفسهای ایشان در یاد کرد و یاد داشت تو! چه خوش دردیست درد مشتاقان در سوز شوق و مهر تو! چه ایاست گفت و گوی ایشان در نام و نشان تو!" ج ۷۹۵/۳

وی اینگونه اوست: "ف حق تعالی می‌پردازد: "الهی! تو آنی که خود گفتی چنانکه خود گفتی چنانی، عظیم شأنی و قدیم استانی، عزیز و سلطانی، دین و مهربانی، هم نهانی و هم عیانی، دیده را نهانی و جان را عیانی." ج ۱۱/۱

"الهی! هر چند که ما گنهکاریم، تو قناری، هر چند که ما زشت کاریم، تو ستاری، ملکا گنج فضل تو داری، بی نظیر و بی یاری، سزد که ماها را در گذاری." ج ۲۰۰/۱۰

"الهی! در الهیت یکتایی و در احدیت بی اعتبار و در ذات و صفات از خلق جدایی، متصف به بهایی، متحد به کبریایی، مایه هر بینوا و پناه هر گدایی، همه احدایی تا دوست کرای؟" ج ۲۴۳/۱۰

خواجه درباره بی ارزش بودن دنیای فانی و عدم دل‌ستگی به آن، حتمی بودن مرگ و قیامت و اینکه آدمی نباید ردای مخالفت بر دوش افکند، زیرا اجل در پیش است، زوشت محتوم الهی و تسلیم بودن بی چون و چرا در برابر آن، فراق و بی‌قراری از دوری حق تعالی، سخنانی را بیان می‌دارد.

هنگام مطالعه کشف الاسرار و عده الابرار، این نتیجه عاید می‌شود که در نوبت ثالثه در بسیاری از موارد عین سخنان پیر طریقت در لابلای سخنان میدی آورده شده است، بدان اینکه نامی از پیر هرات ذکر شود از قبیل:

سخنان پیر طریقت ج ۲۱۹/۳ که میدی در سخنان خود در ج ۳۱۱/۳ می‌آورد و یا سخنان پیر را که در ج ۲۲۳/۶ بدون اشاره مستقیم در ج ۳۵/۹ آورده، یا در ج ۶۷۱/۵ که میدی عیناً سخنان خواجه را در ج ۳۸۸/۸ بیان کرده است.

اینکه میدی در نوبت سوم از اقوال خواجه عبدا... چه با ذکر نام یا بدون نام بسیار استفاده کرده است، نشان دهنده تأثر شدید وی از خواجه است که این امر سال‌ها موجب اشتباه محققان در انتساب این کتاب به نام خواجه عبدا.. انصاری بوده است.

از دیگر مسایلی که توجه بنده را به خود جلب کرد، وجود مناظرات در سخنان خواجه است. تا قبل از وی که مناظره تنها در سخنان منظوم وجود داشت، در سخنان مثنوی نیز دیده شد. وی که مفاهیم انتزاعی همچون عقل و عشق، دل و جان، کرم و بر و مهر و دیدار را انتخاب کرده و دو طرف را برابر هم قرار داده است و هر یک از طرفین مناظره می‌کوشد، با استدلال خود را بر دیگری برتری نهد، به چند مورد اشاره می‌کنیم.

مناظره کرم و بر

شیخ الاسلام انصاری گفت قدس الله روحه: "کرم گفت: "الست بربکم" "بر" گفت: "بلی". چون داعی و مجیب یکی است دو تعرض چه معنی. ملک رهی را با خود خواند، او را بخود نیشید، بی او خود جواب داد. جواب به بنده بخشید." ۷۹۶/۳

در مناظرات خواجه، ترفیضاتی را به هم نسبت می‌دهند و سپس خواجه عقیده خود را در مورد مفاهیم می‌آورد. مانند مناظره کرم و دیدار:

"پیر طریقت گفت: مهر و دیدار را هم میدانند. مهر دیدار را گفت: تو چون نوری که عالم افروزی. دیدار مهر را گفت: تو چون آتشی که عالم وزی. دیدار گفت: من چون جلوه کردم غمان از دل برکنم. مهر گفت: من باری غارت کنم نلی که در دست افکنم. دیدار گفت: من تحفهٔ ممتحانم. مهر گفت: من شورندهٔ جهانم. دیدار بهرهٔ اوست که و را به صنایع شناسد، از صنایع به او رسد مکونات و مقدرات و محدثات از خلق زمین و سماوات و شمس و قمر و نجوم مسخرات. مهر بهرهٔ اوست که او را هم به او شناسد، ازو به صنایع آید نه از صنایع بدو." ۶۳۹/۳

در جای دیگر خواجه اوصاف هر یک از مفاهیم را بیان می‌کند. حالات عرفانی فنا، بقا، وفا و... را از زبان جان به ما می‌گوید: ... هزار مسأله پرسید دل از جان همه متلاشی. در یک حرف جان همه را جواب داد. در یک طرف نه دل از سؤال سیر آمد نه جان از جواب. نه سؤال از عمل بود نه جواب از ثواب. هر چه دل از خبر پرسید، جان از عیان جواب داد تا دل به اعیان باز گشت و خبر فرا آب داد... دل از جان پرسید که وفا چیست؟ و فنا چیست؟ و بقا چیست؟ جان جواب داد که وفا عهد دوستی را میان در بستن است و فنا از خودی خود برستن است و بقا به حقیقت حق پیوستن است. دل از جان پرسید که بیگانه کیست؟ و مزدور کیست؟ و آشنا کیست؟ جان جواب داد که بیگانه رانده است، و مزدور بر راه مانده، و آشنا خوانده...» ۶۰/۱

خواجه در رساله کنز السالکین نیز مناظراتی را دارد، در مناظره عقل و عشق به عقل صفت انکار پیشه و به عشق صفت عیار پیشه داده که سرانجام عشق بر عقل غالب می شود: «عقل گفت: من سبب کمالاتم. عشق گفت: من در بند خیا لاتم. عقل گفت: من مصر جامع معمورم. عشق گفت: من پروانه دیوانه مخمورم. عقل گفت: من بنشانم شعله غنا را. عشق گفت: من در کشم جرعه فنا را. عقل گفت: من بوسم بوستان سلامت را. عشق گفت: من یوسفم زندان ملامت را. عقل گفت: من سکندر آگاهم. عشق گفت: من قلندر در گاهم. عقل گفت: من صراف نقره خصالم. عشق گفت: من محرم حرم وصالم. عقل گفت: من تقوی به کار دارم. عشق گفت: من به دعوی چه کار دارم... عقل گفت: من آینه مشورت هر بالغم. عشق گفت: من از سود و زیان فارغم. عقل گفت: مرا لطایف غریب یاد است. عشق گفت: جز دوست هر چه گویی یاد است... قل گفت: من کمر عبودیت بستم. عشق گفت: من بر عقبه الوهیت مستم...

ایشان در این سخن بودند که ناکه از نفور، «دشاه چین، ایلچی به نوشته در رسید از راه. با یرلیغی یه نام عشق از شاه و بر آنجا نوشته که، ای عفر سرگشته، ای ردای فهم ازارت. قناعت کن به منصب وزارت. اگر داری شهری اما در تو نیست برائی، اگر پیش آید تو را غاراتی درخیزی در مغاراتی». (رسایل جامع - رساله کنز السالکین ص ۴۴)

در مباحثه شب و روز

«در عالم معنی مگر روز عالم افروز بر شب شکسته دل مفاخرت ای نبود که، ای شب مرا خورشید رخشان است و تاب آفتاب نور افشان است. ای شب! مرا صفت تصرفات از روم است، معاملات شور و بیم است. ای شب! مرا صفت جماعت جمعه و پنج وقت نماز است. روزه سی روز اهل نیاز است... شب به حضرت عزت بنالید که الهی! اگر روز بنده رومی درگاه است. به جاه نبی و نبی که این حبشی را بر رومی روز فیروز گردان. باری عز اسمه خطاب کرد که ای روز! بعد از این بر شب شکسته دل مفاخرت منمای که شب پرده عصمت است. جذبه رحمت است. شب، باغ یقین است. چمن آذان المتقین است. شب، پناه انبیاست، خلوتگاه اولیاست. شب، سجده گاه عباد است؛ خلوتگاه زهاد است. شب، خزینه اسرار است، سفینه ابرار است...» (همان ص ۵۳-۵۴)

«...عجب عجب شب را با روز مباحثه افتاد و مجادله هر چه تمام تر پیش آمد. روز سرکشید و گفت: من زیارت احبابم و عمارت اسبابم. نفقه زن و فرزندم... ای شب! تو رعیتی و من شاهم و تو ستاره ای و من ماهم.

ای شب! تو شبهی و من درم، تو بلالی و من حرم...

ای شب! تو کیستی؟ رنگی سیاهی و من ختنی زاده ای چو ماهی.

ای شب! تو بر خرابه های تاریک چون بومی و من بر تخت روزگار اسکندر رومی...

شب گفت: ای روز بیش از این دراز نفسی مکن و دعوی کسی مکن. تو شورش سر سالکانی، تاراجگر وقت مشتاقانی، تو را حریصان زرپرست اند. مرا سرمستان میکده الست اند. تو را غافلان دیر خیزند. و مرا عاشقان اشک ریزند... اصل جمله سعادتها، و رواج دراهم عبادتها در شبخیزی و اشک ریزی است. شبخیزی کار مردان است، اشک ریزی کار خردمندان است. شب خیزی پاکی است اشک ریزی چالاکي است.

الهی! بدان که کف دریا بر لب است. کمالات سرمستان تو در نیم شب است... روز گفت: ای شب مرا رویی است چون ماه و بر لب دلی است سیاه. شب گفت: ای روز اگر من سیاهم باکی نیست، جامه کعبه سیاه است و بیت الله است. جبرالاسود سیاه است و یمین الله است. ای روز! اگر من سیاهم باکی نیست، مداد سیاه است و مداد است. بلس سیاه است و زینت خطباست. ای روز! اگر من سیاهم باکی نیست، سنگ محک سیاه است و عزت صرافان است. ای روز! اگر من سیاهم باکی نیست... خال مهوشان سیاه است و مرغوب است، گیسوی دلبران سیاه است و به غایت محبوب است... (همان ص ۵۷-۶۰) که سرانجام شب بر روز غالب می شود

میدی از خواجه در نوبت سوم بیشتر با اسمها و القای شیخ الاسلام، آن عزیز وقت خویش، جمال اهل حقیقت، شیخ انصاری عالم طریقت و پیشوای اهل حقیت نام برده است.

از سال تولد، وفات، زندگی و اقامت و محل دفن ابوالفضل رشت، الایم میدی عارف و نویسنده قرن ششم، مرید خواجه و صاحب کتاب ده جلدی کشف الاسرار و عده لاری، اطلاع دقیقی در دست نیست. (فقط بر اساس تحقیقات انجام شده توسط ایرج افشار مشخص گردید). اراهای میدی یزد بوده و سال ها در آن جا زندگی کرده است. وی سنی در اصول پیرو اصحاب حدیث و در فروع پیرو مذهب پیر خود خواجه عبدا... انصاری و اشعری مذهب بود. (روضات الجنات ص ۶۴۹)

روش کار بنده در این رساله به این صورت بود که ابتدا موضوعات مورد نظر را استخراج کرده و به صورت الفبایی تنظیم نمودم و بعد تعاریف و توضیحاتی را از احوال عرفانی خواجه با توجه به کتاب های عرفانی دیگر، مانند: مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه عز الدین کاشانی، ترجمه رساله قشیریه، کشف المحجوب هجویری و آثار دیگر خواجه عبدا... انصاری ذکر کردم.

در بیشتر موارد تعریف ها را از چند منبع ارایه دادم تا صورت کامل داشته باشد. همچنین الزام به بهره گیری از منابع متعدد در هر زمینه باعث طولانی تر شدن زمان نوشتن این رساله گردید.

از آنجا که تاکنون کسی اقدام به استخراج اقوال و احوال خواجه ننموده، نگارنده با توجه به ضرورت این امر، اساس کار این رساله را به استخراج اقوال خواجه اختصاص دادم. و امیدوارم این اولین تلاش برای بیرون کشیدن و طبقه بندی موضوعی در این کتاب مقبول افتد و مورد پسند و استفاده دانش پژوهان و ادب دوستان قرار گیرد. در پایان از زحمات خانم دکتر حیدری و جناب آقای دکتر مهدی محقق که به پیشنهاد ایشان این موضوع انتخاب شد و از طرفی به علت علاقه بنده به داستانهای کشف الاسرار بگفتن ای برای نوشتن این پایان نامه ایجاد شد، تشکر و قدردانی می کنم. امید که در ادامه راه تحقیق و پژوهش همیشه سایه شان بر سر بنده و همه دانش پژوهان باشد.